



چرا امام سجاد علیه السلام

حج را بر جهاد

ترجیح دادند؟

امجد عابدینی

دوران امام سجاد (ع)، دوران سختی بود که شاید نتوان سختی آن دوران را با هیچ بیان یا فیلمی به تصویر کشید. برای این که معلوم شود تصور آن دوران از توان ما خارج است به زیارت‌های نوشته شده در مفاتیح الجنان رجوع کنید تا معلوم شود همه آن‌ها از امام باقر (ع) به بعد می‌باشد. ^۱ به عبارت واضح‌تر، امام سجاد در اوج خفقانی بود که حتی نمی‌توانست به طور علنی سلامی بر پدر و برادران و عموهای شهیدش بنماید تا به عنوان زیارت‌نامه از ایشان نقل شود.

فضای متلاطم کوفه و قیام تائبان و امثال آنان دلیل بر آزاد بودن امام سجاد (ع) نبود؛ زیرا اولاً امام در مدینه بود نه در کوفه و ثانیاً نوشتن و ارسال زیارت‌نامه‌ای برای مردم کوفه، امکان سوء استفاده مقام طلبان از نام امام حسین (ع) را افزایش می‌داد و حکومت بنی امیه نیز امام (ع) را در مدینه تحت فشار قرار می‌داد.

لازم به یادآوری است که امام سوم شیعیان به وسیله دو دسته و گروه که در طول یکدیگر بودند شهید شد. البته یکی از این دسته‌ها یعنی حکومت بنی امیه پیوسته می‌کوشید تا خود را در آستین دیگری یعنی مردم جاهل و یا ترسو پنهان کند ^۲ و تا حدودی نیز موفق شد و همین باعث شد که مردم کوفه به جان هم بیفتند و یکدیگر را از دم شمشیر بگذرانند.

در این میان، گاهی حکومت بنی امیه آن قدر مظلوم‌نمایی می‌کرد و خود را اسلام‌ناب جلوه می‌داد که نهایتش معلوم نیست، تنها کافی است بدانید که مردم آن قدر فریب تبلیغات حکومت را می‌خوردند که گویی در غار اصحاب کهف به سر می‌بردند و از امام سجاد (ع) می‌خواستند که به دنبال آنان و برای جهاد در رکاب آنان اقدام کند و به جای حج به جبهه‌های جنگ برود.

نمونه ذیل را با هم دنبال می کنیم تا مطلب روشن شود:

علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از عثمان بن عیسی از سماعه از حضرت صادق (ع) چنین نقل کرده است:

عباد بصری حضرت سجاد (ع) را در راه مکه دید و به او گفت: ای علی بن الحسین جهاد و سختی آن را رها کرده ای و بر حج و راحتی آن روی آورده ای؟ درحالی که خدای تعالی می فرماید: «ان الله اشترى من المومنين انفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعدا عليه حقاً في التوراة و الانجيل و القرآن و من اوفى بعهد من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم» (توبه، ۱۱۱/۹)؛ خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده که آن ها در راه خدا جهاد کنند که دشمنان دین را به قتل برسانند و یا خود کشته شود این وعده قطعی خداوند و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا باوفا تر به عهد کیست؟ ای اهل ایمان شما به خود در این معامله بشارت بدهید که این معاهده با خدا به حقیقت سعادت و فیروزی بزرگی است.

حضرت سجاد (ع) در جوابش فرمود: آیه را تمام کن و او خواند: «التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنكر و الحافظون لحدود الله و بشر المومنين» (توبه، ۱۱۲/۹)؛ بدانید که پشیمانان از گناه، خداپرستان، حمد و شکر نعمت گذاران، روزه داران، نماز را با خضوع گذاران، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان و نگهبانان حدود الهی و مومنان را بشارت ده.

حضرت فرمودند: «اذا رأينا هؤلاء الذين هذه صفتهم فالجهاد معهم أفضل من الحج»؛^۳ هنگامی که افرادی را دیدیم با این ویژگی ها جهاد با ایشان از حج برتر است؟»

اصحاب سند همه از بزرگان هستند و از نظر سندی اشکالی بر حدیث وارد نیست. بنابراین چنین الفاظی از امام صادق (ع) صادر شده است اما عباد بصری کیست؟ آیا او عباد بن بکیر است یا عباد بن صهیب یا عباد بن کثیر. ^۴ شیعه بوده یا سنی، مورد وثوق بوده یا نه، برایمان مهم نیست؛ زیرا ماجرای سخن او با حضرت سجاد (ع) را امام صادق (ع) نقل کرده است.

به هر حال او فردی است که فریب تبلیغات فراوان حکومت بنی امیه را خورده که پیوسته مردم را به جهاد ترغیب، و جهاد را نیز به معنای جنگیدن با دشمن جلوه داده؛ و همگان را به آن تشویق می کرده اند. به گونه ای که وی به حضرت سجاد (ع) اعتراض می کند که چرا تو سختی جهاد را و انهداده ای و راحتی حج را برگرفته ای؟

امام(ع) آن قدر مظلوم است و در فشار، که نمی تواند بگوید این سلسله حاکمان فاسدی هستند که تمام مردان طایفه مرا از پدر، برادر، عمو و فرزندان آنان راکشته اند، حالا نیز فکر کشورگشایی در سر می پروراند یا می خواهند بر بحران های داخلی خود سرپوش بگذارند و سایر مخالفان داخلی خود را سرکوب کنند که هیچکدام ربطی به جهاد اسلامی ندارد.

و باز نمی تواند به او بگوید، جهاد غیر از قتال و کارزار است و اساس دین بر تبلیغ و بیدار کردن فطرت است. به هر حال چون گفتن این که متولیان حکومت، انسان های فاسدی هستند، برای حضرت سجاد(ع) هزینه سنگینی دارد و از سوی دیگر عباد بصری نیز هنوز بعد از شهید شدن امام حسین(ع) و یارانش به دست یزیدیان، انتظار دارد که امام(ع) مانند یک سرباز، در جبهه آنان قرار بگیرد و از آنان دفاع کند، با یک جمله کوچک به او می فرماید: «دنباله آیه را بخوان تا معلوم شود مؤمنانی که خداوند تلاش مالی و بدنی آنان را می خورد و به آنان بهشت می دهد، هر اسلحه بر دوشی نیست که عربده می کشد و خون بیگناهان را می ریزد و مسلمان را روانه سیاه چالهای حجاج می کند، بلکه آنان مومنانی هستند که پیوسته توبه کننده، پیوسته اهل عبادت و نیایش خداوند، پیوسته در حال روزه^۵ و رکوع و سجود، آنانی که واقعاً به کارهای معروف و پسندیده دستور می دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می دارند و حدود و مقررات الهی را اکاملاً حفظ می نمایند، نه انسان های هرزه ای که هر سخن نادرستی از دهانشان خارج می شود و به کارهای ناپسند فرمان می دهند و از کارهای خوب، باز می دارند.

ازمقایسه دو گروه، یکی امام حسین(ع) و یارانش که در مواجهه با دشمن - یعنی لشکر حر - از مشک های آب خود به آنان می دهند و به یال های آنان آب می پاشند و گروه دیگر که بین امام حسین(ع) و آب فاصله می اندازند، از برداشتن آب نهر، جلوگیری می کنند و زن و فرزند او را، پس از شهادتش در فشار و تنگنا قرار می دهند، می توان طرفداران معروف و منکر، خوب و بد را کاملاً شناخت.

حال، آیا می توان گفت، اگر این گروه دوم حاکم باشند و فریاد جهاد سر دهند، باید در رکاب اینان به جهاد پرداخت؟

بله، چون خفقان حاکم اجازه نمی دهد که امام سجاد(ع) این توضیح ها را برای عباد بصری بدهد و عباد، شیفته تبلیغات یزیدیان شده که می گویند باید دین را گسترش داد، باید مخالفان داخلی را سرکوب کرد؛ زیرا اینان علیه امیرالمومنین!! یزید یا مروان یا حجاج قیام کرده اند و به آنان التزام عملی ندارند، امام مجبور می شوند، به طور رمزی جمله ای بگویند که آیندگان، شرایط او را درک کنند و بدانند کسی که اجازه ندارد برای پدرش زیارت نامه بخواند، حتماً اجازه ندارد جهاد اسلامی و شرایط آن را تشریح کند.

یادآوری

نظیر همین اشکال عباد بصری را زهری به امام سجاده^(ع) نموده است^۶ البته سندش مرسل است و به آن اعتمادی نیست.

بله، سؤال و جواب همان است، تنها تفاوتش این است که امام^(ع) در جواب زهری مسأله را کمی بازتر کرده و فرمودند: «انما هم الائمة علیهم السلام؛ آن- مومنانی که خداوند تلاش بدنی و مالیشان را به قیمت بهشت می خرد-، تنها ائمه اطهار^(ع) هستند». نه مدعیانی که حق آن امامان معصوم را غصب کرده و بر دل آنان خون نشانده اند و هر روز با انحراف تازه‌ای، در دین، آنان را نگران می نمایند.

اما، نکته جالب تری که باید به آن پرداخت، این است که چرا جهاد در رکاب ائمه اطهار^(ع) برتر از حج است؟

جهاد در رکاب ائمه اطهار^(ع) برای سرکوب مخالف، یا برای کشورگشایی، کینه توزی و جبران عقده حقارت و امثال آن نیست. بلکه به طور کلی، جهاد ائمه اطهار جنگ نیست، بلکه جهاد فرهنگی است، آگاه نمودن مردم رهانیدن آنان از انحرافات است، شاهدش این که قرآن می فرماید: «وجاهدهم به جهادا کبیرا» (فرقان، ۵۲/۲۵)؛ و به وسیله این [قرآن] به جهادی بزرگ پرداز. روشن است که جهاد باقرآن، علم آموزی و ایمان سازی است، نه کشورگشایی و مخالف سوزی. به این امید که خداوند توفیقی عنایت کند که بتوانیم با جهاد فرهنگی، حقایق دین را بر طبق فطرت اسلامی، معرفی نماییم.

۱. تنها زیارت امین الله از امام سجاده^(ع) نقل شده که آن نیز زیارت امیرالمومنین^(ع) است و سخنی از شهادت امام حسین^(ع) در آن نیست.

۲. حکومت بنی امیه با استفاده از مردم جاهل و ترسو، امام را به شهادت رسانید و می خواست وانمود کند که این کار تنها توسط مردم یا نیروهای خودسر، انجام شده و حکومت نقشی در آن نداشته است. به همین جهت، پس از واقعه کربلا، ابن زیاد خواست که فرمان نامه خود را از عمر سعد پس بگیرد و او از پس دادن آن خودداری کرد بنابراین، بین آن

دو اختلاف رخ داد. و باز به همین علت، یزید مسؤولیت کشتن امام حسین^(ع) را به دوش ابن زیاد انداخت و خود را از آن مبرا دانست و گفت: ما به کمتر از این راضی بودیم و...
۳. ر. ک تفسیر نورالثقلین، ۲/۲۷۲، حدیث ۳۵۸.
۴. ر. ک معجم رجال الحدیث، ۹/۲۱۷ تا ۲۱۰.
۵. در روایتی سائحون را به منای روزه داران دانسته است. ر. ک نورالثقلین، ۲/۲۷۴، حدیث ۳۶۶.
۶. ر. ک. نورالثقلین، ۲/۲۷۳، حدیث ۳۶۴.